



انسان، گرگ انسان است؟

آنگاه که همکاران تماس گرفت، جواب ندهید!

محمد علی یزدانیار
دبیر گروه کتاب

Mohammadalizadanyar@gmail.com



نشسته بودیم و با همسر سرریال می دیدیم. سرریال هم که نه، یک انیمه سرریالی را تماشا می کردیم به نام کایچی، این آقای کایچی هم که اگر من نمی گفتم آقا است شما به علت تصورات قالبی خودتان که در این مورد درست هم بود باز حدس می زدید آقا است، درگیر قمارهای مرگ و زندگی می شود. این انیمه را ۱۰-۱۲ سال پیش و از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کردم و اخیراً به همسرم توصیه کردم که با هم مشاهده اش کنیم. انیمه ای است بسیار سیاه که انسان را از اساس موجودی پلید و شرور می داند. برای شناختن روابط کلان انسانی، به نظرم از خیلی فیلم ها و حتی کتاب ها اثری است عمیق تر و صادق تر، خلاصه شما هم هر وقت حوصله داشتید ببینید. درگیر و دار این بودیم که بالاخره استاد کایچی دوام می آورد یا نه، البته من که می دانستم چه خواهد شد و صرفاً برای اینکه همسرم نهایت لذت را از تماشای این خشونت عریان ممتد ببرد! سکوت کرده بودم. در همین احوالات تلفن همراه اینجانب زنگ خورد. یکی از همکاران بود، یکی از همکاران آن یکی حرفه ام یعنی معلمی. گویا قرار بود مادرش را صبح روز بعد این مکالمه نزد پزشک ببرد که ان شاء الله مادرشان همیشه سالم و سلامت باشد و به همین دلیل از من خواهش کرد که شیفتم صبح را به جای او بروم و کلاس هایش را برگزار کنم تا او به کارهایش برسد. حالا از این طرف کایچی پخش می شود که خالقانش معتقدند از انسان خودخواه تر و تنهاتر نداریم، از این سمت همکار ما درگیر یک مقوله انسانی است. من هم برای اینکه به همگان ثابت کنم هنوز به آدمیزاد امیدی است به او گفتم که با کمال میل صبح به جای او به مدرسه خواهیم رفت.

حالا ساعت ۶:۴۵ دقیقه صبح است، من بیست و یک ساعتی می شود که نخوابیده ام، در حال نوشتن این یادداشت هستم و باید بعد از این آماده شده و ۱۰ ساعت طوفانی را طی دو شیفتم پیاپی در مدرسه پشت سر بگذارم، در همین حین هم پیش خودم فکر می کنم که نکند در اعتقادات نویسنده و کارگردان کایچی، رد پرنرگی از حقیقت دیده شود!

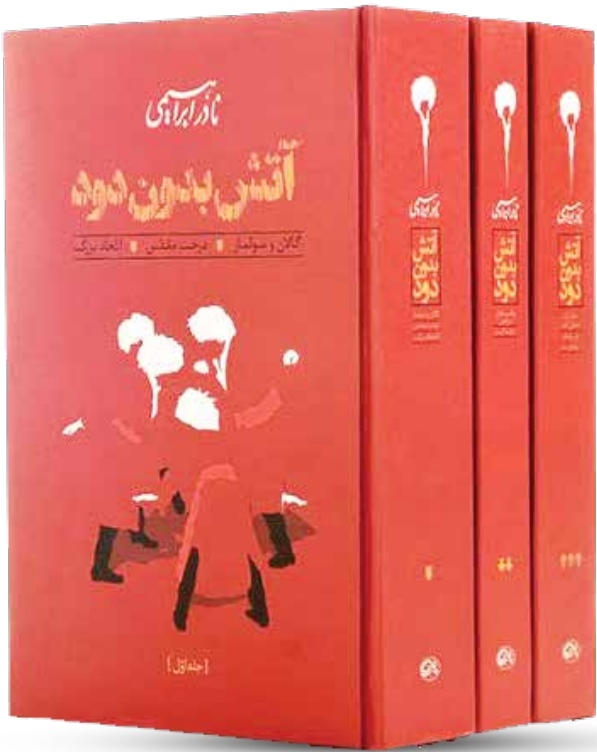


حالا از این طرف کایچی پخش می شود که خالقانش معتقدند از انسان خودخواه تر و تنهاتر نداریم، از این سمت همکار ما درگیر یک مقوله انسانی است. من هم برای اینکه به همگان ثابت کنم هنوز به آدمیزاد امیدی است به او گفتم که با کمال میل صبح به جای او به مدرسه خواهیم رفت

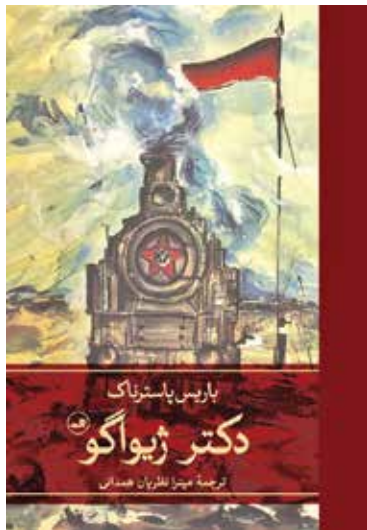
کتاب

دو هفته، هر روز یک ساعت!

مطالعه کت و کلفت های داستانی در تعطیلات نوروزی



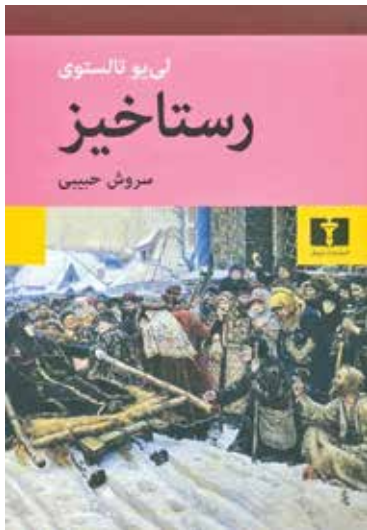
همین یکی، دو روز پیش بود که دوست عزیز از من پرسید «برای دوران عید یک رمان طولانی و ترجیحاً کلاسیک معرفی کن که مطالعه کنیم.» همین سؤال شد بنای این مطلبی که در حال مطالعه اش هستید. البته ما هفته بعد کلاً عیدانه برایتان خواهیم داشت، اما من چون خیلی شما را دوست دارم، خواستم با این مطلب به پیشواز عید بروم بلکه شما بیشتر از پیشنهادهای کاملاً بدون رد خور و اعجاب آور ما استفاده کنید. این چند کتابی که در ادامه به شما معرفی خواهند شد همگی با روزی یک ساعت مطالعه و طی دو هفته به پایان خواهند رسید، بجز مورد اول، برای این یکی باید روزی دو ساعت وقت بگذارید، این گوی و این میدان!



و مرفه خود بگذرد و هر طور شده کاتبوشا را نجات دهد حتی اگر این کار به معنای رفتن به دنبال او در تبعیدش به سیبری باشد، اما آیا انسان می تواند رستگاری حقیقی را از طریق نجات شخصی دیگر پیدا کند؟ رستاخیز، حداقل در مضمون، بیشتر نزدیک است به آثار داستانی فلسفی، گرچه در قلم و روایت، امضای تولستوی را خیلی پررنگ پای خودش دارد.

یعنی بدون دکتر ژیاگو؟

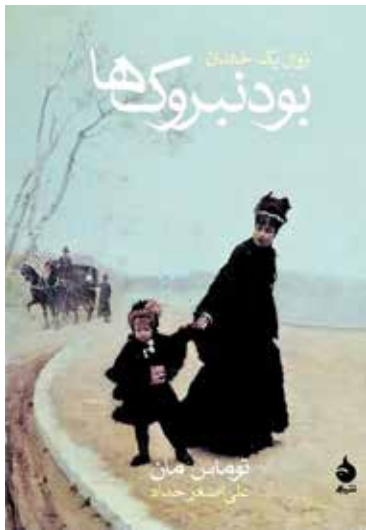
واقعاً این همه ما حرف از دکتر ژیاگو زدیم که پیشنهادش نکنیم؟ دکتر ژیاگو به تأثیرات انقلاب روسیه و عواقب آن بر خانواده ای بورژوا و ثروتمند می پردازد و تا سال ۱۹۸۷ در اتحاد جماهیر شوروی اجازه چاپ نداشت، گرچه این کتاب خیلی زود به یکی از پرفروش ترین آثار داستانی در سراسر دنیا تبدیل شد. دکتر یوری ژیاگو، من دیگر، خود نویسنده، شاعر، فیلسوف و پزشکی است که زندگی اش به واسطه جنگ و البته عشقش به لارا، همسر یک انقلابی، مختل شده است و الباقی اش را روزی یک ساعت فرصت بگذارید و در عید مطالعه کنید، بله! سوتیتر: چند کتابی که در این مطلب به شما معرفی خواهند شد همگی با روزی یک ساعت مطالعه و طی دو هفته به پایان خواهند رسید، بجز مورد اول، برای این یکی باید روزی دو ساعت وقت بگذارید، این گوی و این میدان!



خانواده بودنبروک را از ثروت به ورشکستگی و از ذهنی خلاق و اخلاقی به زوال و دیوانگی نشان می دهد و مخاطب را به دنیایی بسیار زنده و ملموس دعوت می کند که از تولد و مرگ، ازدواج و طلاق، تهمت و غیبت و شوخ طبعی شکل گرفته است. کتاب بودنبروک ها با گستردگی خیره کننده، غنای جزئیات و تصویری واقعی که از انسانیت نشان می دهد، از تمامی کتاب هایی که به شرح اتفاقات یک خانواده می پردازند پیشی جسته است و توانایی مان در نوشتن زمانی بسیار هیجان انگیز و تأثیرگذار را به همگان نشان می دهد.

به ندای وجدانت گوش بده ای مرد روس!

«رستاخیز» یک کلاسیک روس است که اگر حواستان به آن نباشد ممکن است حس کنید به جای تولستوی، داستایفسکی آن را نوشته است، حالا چرا؟ به دلیل خلاصه ای که خواهید خواند. شاهزاده دمیتری نکلیودف که جزو هیأت ژوری در دادگاه محاکمه فردی متهم به قتل است، ناگهان با صحنه ای شوکه کننده مواجه می شود. او می بیند که زندانی، کاتبوشا است؛ خدمتکاری جوان که دمیتری سال ها پیش او را اغوا و در نهایت رها کرد. دمیتری که می بیند در حال مواجه شدن با عواقب کارهایش است، تصمیم می گیرد از زندگی لوکس



آتش بدون دود نمی شود، می شود؟
حواشی بی پایان «آتش بدون دود» را که حتی بعد از درگذشت مرحوم ابراهیمی هم دست از سرمان برنداشت را کنار بگذارید. این مجموعه هفت جلدی که چند سالی است به شکل MP3 و هم سه جلدی شده منتشر می شود، یکی از بهترین رمان های ایرانی است که می توانید دست بگیرید. برای من، جلد اول «آتش بدون دود» یکی از بهترین رمان های نوشته شده به فارسی است و همسنگ «سوشون» قرار می گیرد. بله، درست است! گاهی قلم عمونادر زیادی شاعرانه می شود و باز هم بله، جلد های پایانی این مجموعه به قوت و کیفیت جلد اول نیستند. در عین حال آتش بدون دود اثری است که خواندنش حتی اگر محتوایش را نپسندید. برای شما تجربه ای شیرین خواهد شد.

زوال یک خاندان به روایت آقای مان!

«بودنبروکها» اولین بار در سال ۱۹۰۱ و در ۲۶ سالگی توماس مان به انتشار رسید و از همان اول به اثری کلاسیک در ادبیات مدرن تبدیل شد. این کتاب داستان چهار نسل از یک خانواده ثروتمند و بورژوازی آلمانی در شمال آلمان را روایت می کند که در مواجهه با ظهور مدرنیته قرار گرفته اند. در دنیایی جدید و ناآشنا، ارتباطات و سنت های این خانواده شروع به متلاشی شدن می کنند. مان، افول